

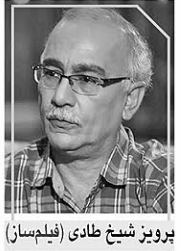


جمال شورجه (فیلمساز)

ابوالقاسم طالبی (فیلمساز)

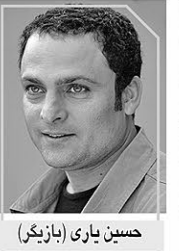
محمد کامبی (بازیگر)

رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز)



شهیار جمرانی (فیلمساز)

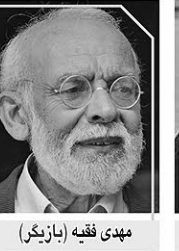
پرویز شیخ‌طاه‌ی (فیلمساز)



شهربازی (فیلمساز)



پروانه معصومی (بازیگر)



مهدی قلیه (بازیگر)



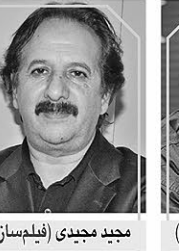
ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز)



فرخ‌الله سلحشور (فیلمساز)



هادی محمدیان (بویانما)



مجید مجیدی (فیلمساز)



شهبود آوینی (فیلمساز)



جواد اردکانی (فیلمساز)

هالیوود زیر ذره‌بین

ریشه سیاه ما رینی

روح‌های سیاهی که

به شیطان فروخته شدند!

فاطمه قاسم آبادی

مسئله نژادپرستی و برخورد‌های متعصبانه از جانب سفیدپوستان آنگلوساکسون، در کشورهای غربی و به خصوص در آمریکا هرگز کهنه نمی‌شود و ماندن زخمی قدیمی است که نه تنها مداوا نمی‌شود، بلکه با گذشت زمان، بیشتر از پیش عود می‌کند. در حال حاضر هم این زخم کهنه در آمریکا دوباره سر باز کرده و باعث درگیری مردم و اعتراض بیش از پیش رنگین پوستان این کشور شده است. هالیوود به عنوان سرویس فرهنگی آمریکا، برای جلوگیری از فروان خشم این رنگین پوستان در ساخته‌های خود، حضور سیاهپوستان را بیشتر از پیش فرستاد و در بیشتر این حضورها، بر لزوم صبر و تحمل، در مقابل زورگویی سفیدپوستان تأکید می‌شود و در نهایت سیاهپوستان تنها می‌توانند از ظلمی که به آنها شده گله و شکایت کنند، آن هم بدون اینکه باعث تحریک احساسات همعوان خود و ایجاد خسارت برای دولت وقت بشوند. فیلم «ریشه سیاه ما رینی» محصول سال ۲۰۲۰ و به کارگردانی «جورج سی ولف» و نویسندگی «روبن سانتاگو-جاندسون» است که بر اساس نمایشنامه‌ای به همین نام ریشه سیاه ما رینی از «گوست ویلسون» ساخته شده است و در آن، روی نمایش بی‌ارزش بودن سیاهپوستان در آمریکا و در تطفه شدن صدایشان، تأکید شده است.



داستان فیلم «ریشه سیاه ما رینی»، در طول یک روز اتفاق می‌افتد. شخصیت «ما رینی» یکی از مشهورترین هنرمندان و خوانندگان سیاهپوست است که در زمان خودش به لقب «مادر بلوز» مشهور بود. در این فیلم «ما»، یکی از شخصیت‌های اصلی است که قرار است آهنگ‌های آلوم خود را ضبط کند.

از آن طرف ماجرا «لی وی» جوانی سیاهپوست و جاهل‌طلب است که در حال حاضر، نوازنده ساده گروه ما رینی است اما لی وی با اهداف بلندمدت و جاهطلبانه‌اش می‌خواهد آهنگ‌های خودش را بسازد و گروه موسیقی خودش را تأسیس کند، رویایی که ظاهرآ تهیه کننده آلوم ما رینی، به سرش انداخته است؛ به خاطر همین هم لی وی و پیشنهادهای برای تغییر آهنگ‌های ما رینی می‌کند که با پیشنهادات، توسط ما رینی رد می‌شود و اینجاست که لی وی شروع می‌کند به بیان زندگی درنکاد گذشته خود، برای دیگر نوازندگان سیاهپوست گروه.

در نهایت اختلاف نظر لی وی با بقیه گروه و تحقیر او توسط ما رینی، باعث می‌شود که لی وی، خشم فرو خورده‌اش را با حمله به دیگر همکار سیاهپوستش نشان بدهد…

موضوع فیلم «ریشه سیاه ما رینی» در واقع بیان خاطرات و مشکلات شخصیت‌های سیاهپوست داستان است که در طول یک روز از زبان هر کدام از شخصیت‌ها بازگو می‌شود. در این داستان‌ها که معمولا از بلاهای که سفیدپوستان سر سیاهپوستان سر آورده‌اند گفته می‌شود، بیش‌تر از بر رنگ نشان دادن نقش سفیدپوستان در این ظلم‌ها، تقدیر و سرنوشت بدبین سیاهپوستان، نیز سؤال می‌رود.

در کتابسی از فیلم لی وی می‌گوید: «خدا هرگز به خدای یک سیاهپوست گوش نمی‌دهد… چون خدا هم از سیاهپوستان متنفر است.» این نوع نگاه بوج گریانه که در آن به جای مبارزه و اتحاد برای به دست آوردن آزادی، مدام از سرنوشت و خداوند گله می‌شود، در فیلم ریشه سیاه ما رینی، قابل تأمل است مخصوصا که شخصیت لی وی، به عنوان یکی از شخصیت‌های اصلی فیلم که ادعا می‌کند از طرف سفیدپوستان نژادپرست، لطمه فراوان دیده است، در نهایت تمام آن خشم فرو خورده را نه بر سر یک سفیدپوست، که با جاقو زدن به همکار سیاهپوست بی‌گناهش، تخلیه می‌کند و با این حرکت که بوجی و بی‌ارزشی زندگی یک سیاهپوست در کشوری مانند آمریکا دامن می‌زند.

گویی کارگردان فیلم تمام سعی‌اش را کرده تا هیچ‌گدی به دامن سفیدپوستان داستان ننشاند و با نمایشی مضحک، سیاهپوستان را به جان یکدیگر انداخته تا آنها را مقصر اصلی مشکلات و تحقیرهایی که می‌شوند، نشان بدهد.

در فیلم «ریشه سیاه ما رینی»، مخاطبین می‌روند که از نظر سیاهپوستان داستان، یک سیاهپوست هرگز نمی‌تواند در دنیایی که سفیدپوستان حاکم مطلق آن هستند، به جایگاه خوبی برسند مگر با انجام کارهای شیطنانی که سفیدپوستان آنها را به انجامش وادار می‌کنند. در فیلم از این اتفاق به عنوان فروش روح به شیطان یاد می‌شود و در دیالوگی گفته می‌شود که:

«ظهار! تنها راه آزادی یک سیاهپوست، در دهه ۲۰ این است که روحش را به شیطان بفروشد!» در ادامه این داستان، یکی از مردان سیاهپوست گروه، از همسایه‌ی در روستایش یاد می‌کند که به نام «الایزا» که پیشترت زبانی در زندگی‌اش داشت و به همین دلیل مردم سیاهپوست آن ناحیه فکر می‌کردند که الایزا روحش را به شیطان فروخته چون راه دیگری برای رسیدن به پول فراوان و پیشرفت برای یک سیاهپوست مانند او وجود نداشت.

شاید بتوان گفت که در فیلم «ریشه سیاه ما رینی»، مخاطبین با انبوهی از واقعیت‌های کلیشه‌ای تلخ و دردناک زندگی و نگاه سفیدپوستان به سیاهپوستان روبرو می‌شوند اما نکته مهم این است که در نهایت، این داستان‌ها هیچ حس همزادپندارانه‌ای را در وجود مخاطبین نسبت به رنج‌های سیاهپوستان داستان، بیدار نمی‌کند و داستان این زجرها در قالب گریم‌های و خنده‌های شخصیت‌های فیلم، مدفون می‌شود و بدون هیچ تأثیر نگارگری، کهنه و نغ نغ آن را برای مخاطبین بازگو می‌کند.

سلب‌ریتی باروزش

در فیلم «ریشه سیاه ما رینی»، مخاطبین با دو نوع سیاهپوست روبرو هستند. دسته اول شامل افراد گروه موسیقی است که جزو دسته فردست جامعه و به اصطلاح بی‌ارزش محسوب می‌شوند. این دسته می‌توانند به زحمت بسیار زیاد و حقوق کمی که هیچ وقت به آنها نه تنها اجازه رویا پردازی نمی‌دهد، که گفند زندگی عادی آنها را هم نمی‌دهد. دسته دوم هنرمند ما به اصطلاح امروز، سلب‌ریتی است به نام ما رینی، که برای سفیدپوستان می‌تواند پولساز باشد و به قول خودش، سفیدپوستان تا زمانی که بتوانند از صدایش پول در بیاورند، او را می‌خواهند و بعد از تمام شدن کارشان، او هم برای سفیدپوستان تبدیل می‌شود به یک سیاهپوست بی‌ارزش…

شخصیت ما رینی، در فیلم ریشه سیاه ما رینی، به صورت زنی منحرف و پر از اداهای منزجرکننده و زورگو، که به زیردستان خود رحم نمی‌کند، به تصویر کشیده می‌شود.

به نوعی ما رینی، نماد نهایت پیشرفت یک زن سیاهپوست در دنیای سفیدپوستان است که از ابتدا خودش هم می‌داند ارزشی برای آن سیستم ندارد و در پایان داستان هم ضربه نهایی وقتی وارد می‌شود که آهنگ ما رینی، با تغییرات دم نظر لی وی، توسط یک خواننده و نوازندگان سفیدپوست اجرا می‌شود و اوج بی‌اهمیت بودن شخصیت‌های رنگین‌پوست داستان، در این سکاس به نمایش گذاشته می‌شود.

حاشیه‌های فیلم

فیلم ریشه سیاه ما رینی، از جانب مخاطبین مورد توجه قرار نگرفت و نمرات پایینی را از مردم کسب کرد. ولی این فیلم توانست نظر منتقدان غربی را به خود جلب کند و در پنج رشته نامزد اسکار شود. البته ریشه سیاه ما رینی، به خاطر مرگ ناگهانی بازیگر جواش «جودوگک بوژمن» که پیش از این در فیلم «پلنگ سیاه» معروف شده بود، مدتی در تیرت خیره‌دار قرار گرفت و به عنوان آخرین هنرنمایی این بازیگر، تبلیغات دیگر، سفیدپوستان تا زمانی که بتوانند از صدایش پول در بیاورند، او را می‌خواهند و بعد از تمام شدن کارشان، او هم برای سفیدپوستان تبدیل می‌شود به یک سیاهپوست بی‌ارزش…

ریشه سیاه ما رینی، در نهایت بعد از شرکت در جشنواره‌های مختلف توانست، دو اسکار را به همراه نامزدی برای بازیگر، تبلیغات دیگر، نصیب سازنده‌هایش کند و روایت این سیاهپوستان بی‌ارزش را به خورد مخاطبین اندکش بدهد.

«این تصویرهای هالیوودی‌ای که کشورهای مثل آمریکا و امثال آمریکا از ارتش‌هایشان نشان می‌دهند، واقعیت ندارد؛ واقعیت ارتش همین [جزیری] است که مشاهده کردید؛ آن جور آمدند در افغانستان او این‌ جور رفتند؛ در جاهای دیگر هم کم و بیش همین جور است. در کشورهای دیگری هم که ارتش آمریکا حضور دارد، حالا اگر بفرض غیرت حاکم آن کشورها آن قدری نبوده که آنها را بیرون کنندکنکن منفر مت‌هایند؛ در هر کشوری که هستند، مثلاً در کشورهای شرق آسیا که ملاحظه کنید، که ارتش آمریکا سال‌هاست حضور دارد، یک مجموعه منقوری است در چشم آن ملت‌ها،» (بخشی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در مراسم مشترک دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های افسری نیروهای مسلح در ۱۱ مهر ۱۴۰۰)

هالیوود این سرزمین رؤیاهای و تخیلات، با همه‌ی زرق و برق و هیجاناتش اما چوچان دروغگویی است که گرگ‌ها اندامش می‌کنند؛ اسطوره‌های هالیوودی طی یک قرن گذشته به نماد شجاعت و شکست‌ناپذیری تبدیل شده‌اند اما نمود واقعی این اسطوره‌ها که همان کماندوها و رنج‌های ارتش آمریکا هستند، چه وضعی دارند؟۱۲ آبان سال ۱۴۰۰ بار دیگر ارتش آمریکا در مقابل نیروهای دفاعی ایران و این بار روی آب، تحقیر شد. این تحقیر، بر هم زنده همان تصویر هالیوودی از ارتش آمریکا بود. درواقع یک تصویرسازی ضد هالیوودی» ایجاد شد. اما جایی سؤال است که چرا این موضوع، مهم و بزرگ است و از چه رو باید تصویرسازی هالیوودی از نیروهای نظامی ایالات متحده را با نشر واقعیت، تخریب کرد؟

ارتش هالیوودی

واقعیت این است که هالیوود بیش از تسلیحات نظامی برای آمریکا ابهت ایجاد کرده است. قطعاً اگر آمریکا این سینما را نداشت، از اقتدار پوشش‌ی‌اش بی‌بهره بود. سینما برتر از هر رسانه و هنر دیگری، می‌تواند روح و ذهن انسان‌ها را برآید و به تبع، سرزمین‌ها را اشغال کند. یک تحقیق ساده نشان می‌دهد که بین «میزان تماشای محصولات سینمای آمریکا» و «پاور به قدرت نظامی آمریکا» نسبت بسیار نزدیکی وجود دارد. تصوراتشبه برخی از مردم درسهای کانونمندی‌های نظامی آمریکا، نشأت گرفته از هالیوود است. هالیوود اسم یک شهر

نیست، بلکه پایتخت جنگ نرم و تأثیر گذاری رسانه‌ای است و نشان می‌دهد رسانه- به ویژه سینما- اگر بخواهد مرادب را دریا و چشمه را باتلاق نمایش می‌دهد. به همین دلیل هم دستگاه‌های فکری و تبلیغاتی در آمریکا هر سال ده‌ها فیلم خیره‌کننده جنگی می‌سازند اما سینمای ما با این سوزه مهم قهر است و غیر از چند فیلمساز که باغیرت شخصی سراغ این

امریکا یک ننگ بزرگ است. اما هالیوود انقدر ریاکار و دغلی‌باغ است که این آدمکش را در فیلم «تکتیرانداز آمریکایی» به عنوان یک ابرمرد و تجسیم انسانیت معرفی کرده است! **از امن تا آمریکای لاتین** هر جا منافع آمریکا به خطر افتد، هالیوود همان جا حاضر می‌شود و تحریف می‌کند، حتی «قرار از زندان»-

مقایسه تصویرسازی هالیوود از ارتش آمریکا با واقعیت

موضوع می‌روند، اغلب غافل هستند. چون سینما با قدرت آتش‌فشانی‌اش قادر است شور و حماسه بیافریند و می‌توانم در هر نبرد، روح و روحیه سربازان است که به سلاح‌ها آتش تهیه می‌دهد و خطوط را می‌شکند. این است که رضاشاه با آن همه دبدبه و کبکبه در مقابل حمله ارتش بیگانه ساتعی هم دوام نمی‌آورد و بز دلانه قرار می‌کند اما سربازان امام خمینی(ره) با دستان خالی، هشت سال روبروی ارتشی که ده‌ها کشور و قدرت جهانی حامی‌اش بودند ایستادند. خالی‌بندی‌های هالیوودی هم برای این است که به مردم آمریکا روحیه داده شود، به سربازان‌شان تهور ببخشند و دل نظامیان دیگر کشورهای جهان را خالی کند. فقط کافی است که داستان برخی از فیلم‌های هالیوودی را با مشابه واقعی همان حوادث مقایسه کنیم. نزدیک‌ترین نمونه برای ما فیلم‌هایی چون «آرگو» و «نیروی دلنا» هستند، چون صدایران‌اند. هر دو به حماسه نیروهای امنیتی و ارتش آمریکا در نجات مأموران‌شان در ایران و غرب آسیا می‌پردازند و هر دو شکست را به پیروزی قلب کرده‌اند. فیلم «آرگو» به گونه‌ای است که گویی این ایران بود که در جریان تسخیر لانه‌ی جاسوسی آمریکا در تهران تحقیر شد، نه آمریکا! اما بدتر از همه فیلم خبیثی با عنوان «تکتیرانداز آمریکایی» است.همان فیلمی که درسرایه یک گاوچران وحشی است که در عراق، زنان و کودکان و به تجار و غیر نظامیان را بارها و بارها هدف قرار داده بود. داشتن چنین سربازی برای ارتش

تعیین شده آماده می‌شدند که با تبلیغات و هوچی‌گری رسانه‌ای از هر حادثه و اتفاقی که استخبار جهانی و در راس آن آمریکای متجاوز از آن برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی ایران رقم می‌زدند بهره برده و درواقع زورها و هفتنه‌ها خوراک تبلیغاتی و رسانه‌ای برای خود و اربابان خود مهیا می‌کردند. اما این بار در این زمینه غافلگیر شدند و از نخستین زمان اطلاع‌رسانی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از این حماسه بزرگ دلآورد مردان سپاه در سه زانو درآوردن ناوگان نیروی دریایی ارتش آمریکا در منطقه رساله‌ی ملی مشاهده کردند و بیشتر رسانه‌ها و شبکه‌های خبری مطرح جهان هم با بخش دریافت کردند قدرت بازدارندگی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در منطقه نشان دادند. همین امر باعث شد که رسانه‌ها و شبکه‌های خبری استخباری بویژه رسانه‌های فارسی‌زبان معاند و ضدانقلاب بیخبر زبان غافلگیر شده و فضای تبلیغاتی جدیدی را علیه کشورمان تدارک ببینند و به نوعی با چالش کشیدن حرکات نظامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و حضورش در منطقه سعی کردند افکار عمومی دنیا را علیه ما تحریک کنند.

تحقیر قدرت دریایی آمریکا این بار در دریای عمان توسط نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بار دیگر هیمنه پوششالی ارتش آمریکا از در هم شکست و ناتوانی نظامی آنها را در نزد جهانیان به وضوح عیان کرد. این امر در حالی اتفاق افتاد که مردم دنیا فیلم ویدئویی عملیات برخورد قاطع و قدرتمند نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با ناوگان ارتش تروریست آمریکا که قصد دزدی دریایی از محموله نفت ایران را داشت را از طریق رساله‌ی ملی مشاهده کردند و بیشتر رسانه‌ها و شبکه‌های خبری مطرح جهان هم با بخش این ویدئو که از شبکه‌های خبری صدایوسیما دریافت کردند قدرت بازدارندگی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در منطقه نشان دادند. همین امر باعث شد که رسانه‌ها و شبکه‌های خبری استخباری بویژه رسانه‌های فارسی‌زبان معاند و ضدانقلاب بیخبر زبان غافلگیر شده و فضای تبلیغاتی جدیدی را علیه کشورمان تدارک ببینند و به نوعی با چالش کشیدن حرکات نظامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و حضورش در منطقه سعی کردند افکار عمومی دنیا را علیه ما تحریک کنند.



داعیه استقلال و عدم تسلیم در برابر قدرتهای سلطه‌گر را دارند، از تهاجم نظامی و ترغفندی اقتصادی فراتر رفته و بیشتر از طریق رسانه‌ها و ابزارهای فرهنگی در حال انجام است. به این موضوع پاره‌ها هم در حرف‌های سیاستمداران نظام سلطه اذعان شده و هم در سخنان اندیشمندان غربی آمده است. ژنرال «دوایت ایزنهاور» رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا در نخستین سال‌های جنگ سرد در این باره

بازی‌های رایانه‌ای یکی از محصولات تکنولوژیک تمدن جدید انسانی است که در کشور ما نیز جایگاه ویژه‌ای به دست آورده از چهار دهه پیش، این وسائل در قالب‌های مختلفی چون آثار، میکرو، سه‌ گاه، سنتی، پلی استیشن، ایکس باکس و… وارد ایران شده و بخش اعظم کودکان و نوجوانان و حتی گاه بزرگسالان را نیز مجذوب خود ساختند. اما این پدیده نیز مانند سایر محصولات تکنولوژیک در کنار زیبایی‌ها و جذابیت‌های خاص خود، عواقبی منفی را نیز در پی دارد. این پیامدها را در حوزه‌های گوناگونی می‌توان شناسایی کرد. از حوزه پزشکی و جسمانی گرفته که نتایجی چون کم تحرکی و بدفرم شدن اسکلت کودکان را ایجاد می‌کند، تا مسائل روانی که حداقل عواقبی مانند لزوا و خشونت را به بار می‌آورد.

اسا تأثیر بازی‌های رایانه‌ای وارداتی از این حد نیز فراتر است. به طوری که بسیاری از این بازی‌ها به شکلی آشکار اهدافی سیاسی و استراتژیک را دنبال می‌کنند. این بازی‌ها موضوعات گسترده‌ای را از قبیل آموزش سبک زندگی غربی- ترویج فساد اخلاقی و حتی آموزش شورش‌های خیابانی و تخریب اموال عمومی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. این طوری از بازی‌های رایانه‌ای در کشورهای غربی تولید می‌شوند.

اهمیت این مسئله از آنجاست که امروز دیگر بر همه آشکار و ثابت شده است که تسخیر ملل‌های جهان توسط سازمان مرموم به درحال توسعه و به ویژه سازمان‌هایی که

در برابر حمله‌ها و توطئه‌های شیاطین هستیم» و همیشه هم شکست‌ناپذیر و پیروز هستند! اما هر بار تصویری واقعی از سربازان آمریکایی درز کرده، همه دهان‌بند که حقیقت چیز دیگری است. بارها فیلم‌هایی درباره حضور ملوانان و سربازان نیروی دریایی ارتش ایالات متحده دیده‌ایم. فیلم‌هایی که در آنها سربازان این نیرو، همه‌اشرا و حتی موجودات فوق تصور را از پا در

تثبیت شده از واقع، گویای حقارت و وحشت در چهره نظامیان آمریکایی است… و این را مقامات کاخ سفید از همه بهتر می‌دانند که واقعیت را برای همیشه نمی‌توان سانسور کرد! **نمونه عینی تر** «جک وایر» یکی از سربال‌های اکشن و سیاسی تلویزیون آمریکاست. این سریال هالیوودی داستان یک مأمور ویژه آمریکایی با نام جک وایر را نمایش می‌دهد که به تعقیب فعالیت‌های تروریستی در سرتاسر جهان می‌پردازد. فصل اول این سریال بیشتر بر خاورمیانه متمرکز بود. اما فصل دوم سریال «جک وایر» به مقابله این قهرمان آمریکایی با یک فعالیت تروریستی در ونزولا اختصاص دارد. ماجرای سریال مفصل است. اما به طور خلاصه، این سریال نشان می‌دهد که نیروهای آمریکایی با چه شجاعت و توانایی عجیبی به



وزنولا می‌روند و حتی تا کاخ ریاست‌جمهوری این کشور نیز نفوذ می‌کنند و مأموریت خود را با موفقیت انجام می‌دهند و با سربلندی به کشورشان برمی‌گردند. اواسط اردیبهشت سال ۱۳۹۹ تصاویری از بازداشت ذلیلانه کماندوهای آمریکایی نفوذ کرده در خاک ونزولا سرتاسر جهان وقرار و نشاط می‌کنند…

خنثی‌سازی فضای تبلیغاتی رسانه‌های ضدانقلاب توسط رسانه ملی

وزنولا می‌روند و حتی تا کاخ ریاست‌جمهوری این کشور نیز نفوذ می‌کنند و مأموریت خود را با موفقیت انجام می‌دهند و با سربلندی به کشورشان برمی‌گردند. اواسط اردیبهشت سال ۱۳۹۹ تصاویری از بازداشت ذلیلانه کماندوهای آمریکایی نفوذ کرده در خاک ونزولا سرتاسر جهان وقرار و نشاط می‌کنند…

خود را ندارند به‌سمت تحلیل واهی آن رفته و با ارتباط‌هایی که با چند تن از عناصر فراری ضدانقلاب وابسته به رژیم منحوس پهلوی داشتند سعی کردند که به حاشیه کشیدن موضوع و برجسته کردن قدرت پوششالی نظامی آمریکا به نوعی حرکت حماسی و قدرتمندانه سپاه پاسداران را کم‌رنگ جلوه دهند. این تبلیغاتی می‌افتاد که نشان می‌داد که برنامه‌سازان، مجریان و گویندگان خبری و تحلیل‌برنامه‌های این شبکه‌های ضدانقلاب از حرکت موفق رسانه‌ای موضوع که به‌خوبی از طریق شبکه‌های تلویزیونی رسانه ملی پوشش داده شده است، بسختی صعبانی و ناراحت هستند. بنابراین باید اذعان کرد که عنصر شبکه‌های فارسی‌زبان معاند و ضدانقلاب که سال‌هاست برای استخبار جهانی، به‌خصوص آمریکای متجاوز در پیروزی می‌کنند و درواقع توکر و مزه‌بگیر آن هستند این بار در زمینه رسانه‌ای با قبول شکست در نزد اربابان خود تحقیر و فضا سازی رسانه‌ای آنها خنثی شد.

مأموریت NSA که کنترل روابط و اطلاعات فساد کنونی، سرمایه‌گذاری، تبلیغ، آموزش و تولید بازی‌های رایانه‌ای با کیفیت و دارای موضوعات استراتژیک و فرهنگساز را ضروری تر از گذشته نشان می‌دهد. این را نباید از نظر دور داشت که تأثیر بی‌توجهی به فرهنگ و هنر بومی کشور در درآمدت، در سایر حوزه های اجتماعی و علمی و صنعتی و اقتصادی نمود پیدا خواهد کرد. لذا بر همه دستگاه‌های مرتبط است که هر چه زودتر تا تغییر نگاه به حوزه بازی‌های رایانه‌ای از یک کالای مصرفی به عنصری استراتژیک، زمینه را برای خارج کردن جامعه از انفعال در برابر بازی‌های خارجی خارج کنند. کافی است بار دیگر به برخی از نظرات مطرح شده از سوی خود غربی‌ها رجوع کنیم تا اهمیت این موضوع را بهتر درک کنیم.

وسایلی که امروزه به حدی دارای جذابیت فنی دروین لب‌تپاب و میکروفن لب تاپ گرفته تا مکالمات تلفنی، ایمیل‌ها و… به ابزار برای جاسوسی تبدیل شده‌اند توسط آژانس امنیت ملی آمریکا (NSA) کنترل می‌شوند و این موضوع صرفا به افراد سیاستمدار و با افراد خاص جامعه آمریکا اختصاص ندارد و برای افراد همه جامعه در سراسر دنیا در نظر گرفته شده تا رفتار و مکالمات همه انسان‌ها را در همه جا پوشش می‌دهد. کینکت بر زرق و برق مایکروسافتی محدودی آمده تا کمکی باشد برای سلامت سامانی و

را دارد. در دورانی که از دوربین تلفن همراه، دوربین لب‌تپاب و میکروفن لب تاپ گرفته تا مکالمات تلفنی، ایمیل‌ها و… به ابزار برای جاسوسی تبدیل شده‌اند توسط آژانس امنیت ملی آمریکا (NSA) کنترل می‌شوند و این موضوع صرفا به افراد خاص جامعه آمریکا اختصاص ندارد و برای افراد همه جامعه در سراسر دنیا در نظر گرفته شده تا رفتار و مکالمات همه انسان‌ها را در همه جا پوشش می‌دهد. کینکت بر زرق و برق مایکروسافتی محدودی آمده تا کمکی باشد برای سلامت سامانی و